

تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

عهد و گفتگو



"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جانفان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: رئه ۵۷۸۰

جامعه خوب

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Re'eh 5780

The Good Society

موسی پس از بیان مقدمه و پیشدرآمد بر عهد و اصول راهنمای آن، اینک به جزئیاتی می پردازد که بخش بزرگتری از سفر دواریم از فصل ۱۲ تا فصل ۲۶ را به خود اختصاص می دهد. اما پیش از آغاز جزئیات سخنی می گوید که اساسی ترین نکته کتاب است و بعدها توسط انبیای یهود بارها بازتاب می یابد:

بنگر که در این روز در برابر شما برکت و لعنت را می گذارم: برکت اگر از فرمان های خداوند خدای خود پیروی کنی. اما اگر از راهی که امروز به شما نشان می دهم، منحرف شوی و خدایان بیگانه ای را که نشناخته ای پرستش کنی... (سفر تثئیه ۲۶-۲۸)

اگر درست رفتار کنی همه چیز خوب پیش خواهد رفت. اگر بد رفتار کنی همه چیز به بدی خواهد گرایید. رفتار درست یعنی احترام به عهد ما با خدا، وفاداری به او، پیروی از کلام او و عمل مطابق دستور های او. این زیربنای ملتی است که خدا به طور منحصر به فردی نجات بخش و قانونگذار، سرور، قاضی و مدافع آن است. دیگر ملت ها خدایان خود را داشتند، اما هیچ یک عهدهای با هیچ یک از خدایان نداشت، چه رسد با آفریننده آسمان و زمین.

بله. چنان که هفته پیش دیدیم، زمان هایی هست که خدا از سر مهر، احسان خود را شامل حال ما می کند، حتی اگر شایسته آن نباشیم. اما به آن دلخوش نباشید. کارهای هست که اسرائیل باید برای بقای خود انجام دهد. بنابر این، موسی هشدار داد که مبدا کوچکترین وسوسه ای برای رفتار مانند اقوام پیرامون خود، پرستش خدایان و انجام نیایش ها و آیین های آنها از شما سربزند. راه آنها راه شما نیست. اگر مانند آنها رفتار کنید، مانند آنان نابود خواهید شد. برای زنده ماندن و نه حتی برای پیشرفت کردن، باید به ایمان، تاریخ، مقصد، رسالت، فراخوان و وظیفه خود همچون "سلطان نشینی از کاهنان مقدس و ملتی مقدس" وفادار بمانید.

هرگونه رفتار کنی، همان گونه پاسخ می بینی. چنان که در کتابم به نام اخلاق نوشته ام، جامعه آزاد یک دستاورد اخلاقی است. حقیقت عجیب این است که یک جامعه وقتی قوی است که مراقب ضعیفان باشد و آسیب ناپذیر می شود وقتی برای افراد آسیب پذیر دل بسوزاند. به طور تاریخی، تنها تضمین نهایی این است که باور به وجود اعظم بزرگتر از این زمان و مکان و همه زمان ها و مکان ها داشته باشیم که ما را به راه راستواری هدایت می کند، ناظر همه کارهایمان است و ما را فرامی خواند تا دنیا را همچون کار او و انسان را آفریده به صورت و شباهت او ببینیم و بنابر این، برای هر دو ارزش قایل شویم. *Bein adam le-Makom* و *bein adam le-chavero* یعنی: وظایف ما در برابر خدا و وظایف ما در برابر انسان ها از یکدیگر جدایی ناپذیرند. بدون اعتقاد به خدا ما منافع خود را

تحمیل می کنیم و در نهایت آنهایی که در حاشیه جوامع به سر می برند و قدرت و ثروتی ندارند، از دست می روند. این جامعه ای نیست که یهودیان در پی ساختن آن هستند.

جامعه خوب یک شبه پدید نمی آید. بازار یا دولت نیز پدیدآورنده آن نیستند. جامعه خوب با گزینش های اخلاقی تک تک ما ساخته می شود. پیام بنیادی سفر دواریم [تثیه] چنین است: آیا برکت را برمی گزینیم یا لعنت را؟ چنان که موسی در انتهای کتاب می گوید:

در این روز آسمان ها و زمین را در برابر شما شاهد می گیرم که پیشاروی شما زندگی و مرگ، برکت و لعنت را نهادم. اینک زندگی را برگزینید تا شما و فرزندانان زندگی کنید. (تثیه ۱۵-۳۰:۱۹)

آزمون سربلندی یک جامعه نظامی، سیاسی، اقتصادی یا جمعیتی نیست. آزمون سربلندی یک جامعه، آزمون اخلاق و معنویت است. نکته انقلابی بیسابقه در پیام تورات همین است. اما آیا به راستی بیسابقه و یک انقلاب بوده است؟ مگر در مصر باستان مفهوم *ma'at* یا نظم و تعادل و هماهنگی با جهان، ثبات اجتماعی، عدالت و حقیقت وجود نداشت؟ مگر یونانیان، رومیان و به ویژه ارسطو جایگاهی مرکزی به فضیلت نمی دادند؟ مگر رواقیون یک نظام اخلاقی بانفوذ درست نکردند که در نوشته های سنکا و مارکوس اورلیوس بازتاب یافت؟ پس چه چیزی در تورات متفاوت است؟

آن نظام های باستانی اساسا استوار بر پرستش حکومت بودند که در مصر فراغنه برای آن اهمیت کیهانی و در روم و یونان باستان، اهمیت قهرمانانه قائل بودند. در یهودیت ما حکومت را خدمت نمی کنیم؛ تنها خدمت خدا را به جا می آوریم. اخلاق منحصر به فرد عهد که متن کلیدی آن سفر تثیه [دواریم] است بر دوش هریک از ما مسئولیتی عظیم و دولایه می گذارد که هم فردی و هم اجتماعی است.

من در برابر هر کار که می کنم مسئولیت دارم. این یکی از معناهای دستور کدوشیم است: "بیشک باید همسایه ات را راهنمایی کنی و گناه او را تحمل نکنی". چنان که مشه بن مایمون در سفر همیصووت می نویسد: "درست نیست که هر یک از ما بگوییم من گناه نمی کنم و اگر هر کسی گناه کند، این موضوعی میان او و خدای خودش است". این در تضاد با تورات است.¹ به بیان دیگر، این حکومت، دولت یا پلیس، هر قدر هم ضروری، نیست که پاسدار اول قانون است (که در ابتدای پاراشای آینده آمده: "باید بر قبیله های خود مشایخی بگماری". ما همه با هم مسئولیت داریم. این ویژگی است که اخلاق عهد را بینظیر می سازد.

همین نکته را در سیاست آمریکا می بینیم که در سیاست بریتانیا وجود ندارد: "ما مردم." اینها واژه های آغازین مقدمه قانون اساسی آمریکا هستند. بریتانیا زیر حاکمیت "ما مردم" نیست، بلکه علیاحضرت ملکه بر آن حاکم است و ما همه رعایای وفادار او هستیم. تفاوت در اینجاست که بریتانیا جامعه ای بر اساس عهد نیست، در حالی که آمریکا بر یک عهد استوار است: متون کلیدی آغازین آن از جمله Mayflower Compact در سال ۱۶۳۰ و خطابه John Winthrop در مجمع اربلا در ۱۶۳۰ هر دو عهد هستند و بر اساس مدل سفر دواریم تنظیم شده اند.² عهد به این معنا است که ما نمی توانیم از مسئولیت اخلاقی دست بشویم و آنرا به بازار یا به دولت واگذاریم. هر یک از ما، جدا جدا و یا با هم جامعه را یا می سازیم یا درهم می شکنیم.

رواقی گری اخلاق تحمل است و با ادبیات خرد گرای یهود نزدیکی هایی دارد. اخلاق ارسطو فضیلت مدار است و اصل حرف آن وجود ارزش ثابت و پایدار است. رامبام [مشه بن مایمون] احترام عمیقی برای اخلاق فضیلت مدار ارسطو قائل است. اما در نگرش ارسطو یک ذهنیت

¹ Rambam, *Sefer ha-Mitzvot*, positive command 205.

² See the recent survey: Meir Soloveichik, Matthew Holbreich, Jonathan Silver and Stuart Halpern, *Proclaim liberty throughout the land: the Hebrew Bible in the United States, a sourcebook*, 2019.

سلسله مراتبی وجود دارد. تصور او از "انسان دارای روح بزرگ" یک انسان دارای تبار اعیان و دارای ثروت مستقل و موقعیت اجتماعی برتر است. ارسطو معنای این گفته آبراهام لینکلن در مورد یک ملت نوین را نمی فهمید: "ملت نوین، سرسپرده این گزاره است که همه انسان ها مساوی خلق شده اند".

یونانیان، مجذوب ساختارها بودند. همه اصطلاح هایی که ما امروز به کار می بریم از جمله دمکراسی، اشرافیت، سلسله مراتب قدرت و خودکامگی همگی ریشه های واژگانی یونانی دارند. پیام سفر دواریم این است که بله! ساختارهایی چون دادگاه ها، هیئت های منصفه، افسران، کاهنان و پادشاهان را پدید بیاورید، اما آنچه حقیقتا اهمیت دارد، چگونگی رفتار تک تک شما است. آیا به رسالت اجتماعی خود آن قدر وفادار هستید تا "تمام مردم زمین ببینند که نام خداوند را به زبان می آورید و هیئت شما را به دل بگیرند" (تثنیه ۱۰:۲۸)؟ یک جامعه آزاد، کمتر از ساختارها و بیشتر از مسئولیت فردی برای نظم اخلاقی-معنوی ساخته می شود.

این نکته زمانی از سوی شخصیت های کلیدی شکل گیری جوامع آزاد آمریکا و انگلستان هر یک به شکلی متفاوت فهمیده شد. در انگلستان، جان لاک تفاوت قائل شد میان آزادی انجام هر کار مجاز با دادن مجوز به خود برای انجام هر کار که دلت بخواهد.³

الکسی دو توکویل در *دمکراسی در آمریکا* نوشت: "آزادی بدون اخلاق نمی تواند استقرار یابد و اخلاق نیز بدون ایمان برقرار نمی گردد." ⁴ جرج واشینگتن در سخنرانی پایان خدمت خود نوشت: "از میان همه دیدگاه ها و عادت هایی که به پیشرفت سیاسی می انجامند، دین و اخلاق بیشترین نقش را دارند."

چرا چنین است؟ چه ارتباطی هست میان اخلاق و آزادی؟ پاسخ را ادموند بورک داده است:

³ John Locke, *The Second Treatise of Civil Government* (1690), chapter 2.

⁴ Alexis de Tocqueville, *Democracy in America*, Introduction.

انسان ها به همان تناسبی شایسته آزادی مدنی هستند که قادرند بر شهوت های خود مهار اخلاقی بگذارند... جامعه تغییر نمی کند مگر افراد قدرت کنترل کننده ای روی خواست و شهوات خود اعمال کنند؛ و هر چه این قدرت کنترل کننده کمتر باشد، شایستگی برای آزادی مدنی کاهش می یابد. در قانون ابدی امور نهفته است که انسان هایی دارای ذهن لجام گسیخته نمی توانند آزاد باشند. شهوات آنها تعیین کننده یوغ های اسارت آنهاست.⁵

به بیان دیگر، هر قدر اجرای قانون کمتر وابسته به مراقبت و پلیس باشد و هر چه عادت های پیروی از قانون درونی تر شده باشند، جامعه آزادتر خواهد بود. به این دلیل است که موسی، سپس عزرا و بعدها ربی های تلمودی تا حدی تاکید را روی آموزش قانون می گذارند که رعایت قانون، به امری طبیعی تبدیل می شود.

نکته غم انگیز این که کل این مجموعه باورها که پایه های توراتی جامعه آزاد هستند، در لیبرال دمکراسی های غرب فراموش شده اند. امروزه این تصور رایج است که اخلاق، امری خصوصی است. اخلاق ربطی به سرنوشت ملت ها ندارد. حتی مفهوم ملت در دوران جهانی سازی زیرسوال رفته است. فرهنگ های ملی، امروزه چندفرهنگی هستند. نخبگان دیگر به "هیچ جایی" تعلق ندارند؛ "هر جا" که باشند جای آنها است.⁶

توانمندی یک ملت امروزه با اندازه و رشد اقتصاد آن اندازه گیری می شود. غرب به این دیدگاه هلنیستی [یونانی] برگشته که آزادی، حاصل ساختارها است - در دنیای امروز این ساختار همان دولتهای منتخب دمکراتیک است - و نه اخلاق درونی شده "ما مردم".

⁵ Edmund Burke, *Letter to a Member of the National Assembly* (1791).

⁶ David Goodhart, *The Road to Somewhere*, Penguin, 2017.

من بر این باورم که موسی حق داشت که خلاف این را آموخت: گزینش
بزرگ میان برکت و لعنت است، گزینش میان پیروی از صدای خدا یا صدای
فریبنده غریزه و میل. آزادی تنها وقتی محافظت می شود که یک ملت به
جامعه ای اخلاقی تبدیل شود. و هر جامعه اخلاقی که ما دیگران را بلند کنیم
و دیگران ما را به عظمتی ورای اعداد و ارقام می رسد.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط

شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by